

# China's smart power strategy towards Africa

**Bahareh Sazmand**

Corresponding Author, Associate Professor of Regional Studies, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, Tehran, Iran.  
(bsazmand@ut.ac.ir)

**Zahra Dorostkar**

M.A in Regional Studies, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, Tehran, Iran.  
(dorostkarelnaz@gmail.com)

## **Abstract:**

With the increasingly complex relations between countries and the necessity influence and the ability to have an effect for implementation of desired strategies, hard power is not as efficient as used to be; On the other hand, the mere existence of soft power isn't enough and has its own limits in practice. In recent years, with the introduction of a new type of power called "smart power", as the United States has taken the lead in exercising this form of power, other nations have recognized the need for its utilization. China, in the status of a peer competitor to the US, has recognized the need to reap the benefit of such power by using it in different parts of the world including the African continent, with regard to the significance of this type of power in China's policy towards Africa, this article, through integrated research, seeks to answer the following question: What are the tools employed by China to have an active presence in Africa? The research hypothesis is that, firstly, by establishing close ties and a strong foothold in international organizations, secondly, by stiving at various levels of diplomacy including cultural, media and exchange to introduce its culture and values to the Continent, thirdly, by scientific, research and technological cooperation, fourthly, by close economic relation in fields of trade and investment, and finally, by performing an active role in improving development indexes including food

security, infrastructure, healthcare and environmental protection, China has been able to have an active presence in the continent.

**Keywords:** China, Smart power, Africa, International Organizations

# راهبرد قدرت هوشمند چین در آفریقا

بهاره سازمند

نویسنده مسئول، دانشیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران،  
bsazmand@ut.ac.ir

زهرا درستکار

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،  
تهران، ایران  
dorostkarelnaz@gmail.com

## چکیده

با پیچیده شدن روزافزون روابط میان کشورها و نیاز به تأثیرگذاری و نفوذ برای اجرای استراتژی‌های موردنظر، قدرت سخت مانند گذشته کارآمد نیست؛ از طرفی صرف وجود قدرت نرم نیز محدودیت‌هایی دارد. در سال‌های اخیر، با مطرح شدن نوعی از قدرت تحت عنوان «قدرت هوشمند» و با پیش‌تازی ایالات متحده برای بهره‌گیری از آن، کشورهای دیگر نیز ضرورت به کارگیری آن را دریافته‌اند. از این میان چین نیز با به کارگیری قدرت هوشمند جایگاه خود را به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان در عرصه سیاست خارجی مشخص کرده است و در نقاط مختلف جهان از این قدرت بهره می‌گیرد، قاره آفریقا نیز یکی از مناطق پر اهمیت برای چین در جهان است. با توجه به نقش عمده این نوع قدرت در سیاست خارجی چین در قبال آفریقا، این مقاله با تکیه بر روش پژوهش تلفیقی به دنبال پاسخ به این سوال است که چین از چه ابزارهایی برای حضور فعال در آفریقا بهره گرفته است؟ فرضیه پژوهش این است که چین با ایجاد ارتباط نزدیک و حضور در سازمان‌های بین‌المللی، تلاش در سطوح مختلف دیپلماسی اعم از فرهنگی، رسانه‌ای و مبادله‌ای در جهت سوق فرهنگ و ارزش‌های مورد نظر خود به قاره، همکاری در زمینه علمی، پژوهشی و حوزه فناوری به عنوان یکی از بخش‌های حائز اهمیت در روابط دو طرف، روابط بسیار نزدیک اقتصادی به خصوص در دو حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری و در آخر ایفای نقشی پررنگ در بهبود شاخص‌های توسعه اعم از امنیت غذایی،

زیرساخت‌ها، مراقبت‌های بهداشتی، محیط زیست و...، توانسته است حضور فعالانه‌ای داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** جمهوری خلق چین، قدرت هوشمند، آفریقا، سازمان‌های بین‌المللی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۳ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۷

## ۱. مقدمه

جمهوری خلق چین به عنوان یکی از بازیگران مهم بین‌المللی، نقش قابل توجهی را در آغازین دهه‌های قرن بیست و یکم ایفا کرده است. این افزایش جایگاه را می‌توان ناشی از دو عامل مهم دانست: یکی به واسطه گسترش توانمندی‌های اقتصادی و نظامی این کشور و دیگری هم به واسطه نقش تاثیرگذار در موضوعات بین‌المللی، در این راستا چین همکاری‌های بسیاری در زمینه‌های گوناگون را در اقصا نقاط جهان آغاز کرده است که یکی از این مناطق قاره آفریقا است. جمهوری خلق چین از گذشته تاکنون همواره خواستار رابطه نزدیک و حضور در قاره آفریقا بوده است. در ادوار گوناگون رهبران چین، گاه این رابطه افزایش یافته و گاه در اثر اتخاذ سیاست‌هایی با کاهش روبرو بوده است. اما در سال‌های اخیر شاهد شکوفایی حضور چین در قاره هستیم، نوع این حضور با گذشته تفاوت کرده است و ابعاد جدیدی به خود گرفته است.

می‌توان برخی اقدامات این کشور را در چارچوب مشخص قدرت هوشمند جای داد و براساس آن به بررسی حضور این کشور در قاره آفریقا پرداخت، در واقع جوزف نای<sup>۱</sup> به عنوان اولین مطرح کننده و بسط دهنده این مفهوم در علم روابط بین‌الملل، در سال ۲۰۰۷ در یک گزارش راهبردی، شاخص‌های کارکردی برای عملیاتی کردن

---

<sup>1</sup> Joseph Nye

قدرت هوشمند را برمی‌شمارد که شامل ۱— اتحادها، همکاری‌ها و موسسات ۲— توسعه جهانی ۳— دیپلماسی عمومی ۴— یکپارچه سازی اقتصادی ۵— فناوری و نوآوری است. برای درک و تأمل بهتر بر روابط چین و آفریقا و نحوه عمل مؤلفه‌های قدرت هوشمند چین در آفریقا شایسته است بدانیم که اولین تلاش‌ها برای برقراری ارتباط به قرن هفتم میلادی باز می‌گردد. این روابط تا قرن سیزدهم میلادی در سطح مبادله پارچه و لوازم لوکس چینی با فلزات و عاج باقی ماند. می‌توان گفت آخرین تماس چین و آفریقا براساس اسناد موجود، به دوره مینگ برمی‌گردد (طاهری امین، ۱۳۷۲: ۳-۴). در واقع از اواخر قرن پانزدهم میلادی به دو علت اتخاذ سیاست انزوا و درهای بسته از جانب سلسله مینگ و همچنین گسترش نفوذ استعمار غرب در آفریقا و آسیا، مناسبات چین و آفریقا وارد دوره رکود شد (امیدوارنیا، ۱۳۸۳، ص. ۹۹)

خروج چین از جهان تحت حاکمیت سلسله چینگ<sup>۱</sup> (۱۹۱۱-۱۶۴۴) و در پی آن استعمار پرتغال در امتداد سواحل شرق آفریقا موجب کاهش بیشتر روابط چین با آفریقا شد. در این دوران، در سال ۱۸۹۷، سرکنسولگری چین در ژوهانسبورگ به منظور رسیدگی و حمایت از اتباع چین که به آفریقای جنوبی مهاجرت کرده بودند، افتتاح شد، مدرک بعدی که نشان دهنده ارتباط چین با این قاره است، مربوط به دیدار چوئن لای و جمال عبدالناصر در کنفرانس باندونگ<sup>۲</sup> است و بدین ترتیب دور جدید ارتباطات از سال ۱۹۵۵ آغاز شد (بخشی، ۱۳۹۳، ص. ۲). در ادامه تهاجم تجاری چین در آفریقا اول با یک خرید بزرگ پنبه از مصر آغاز و بعد با پیمان‌های تجاری با دیگر کشورهای آفریقایی مثل سودان و مغرب دنبال شد (اگونسالوو، ۱۳۷۰، ص. ۱۹) چندی بعد در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۵۷ کنفرانس همبستگی ملل آفریقا- آسیایی تشکیل شد، در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۹ چینی‌ها این نکته را دریافتند که با انعطاف‌ناپذیری کاری از پیش نخواهند برد و می‌بایست تا حدی سازش داشته باشند (اگونسالوو، ۱۳۷۰، ص. ۲۸).

<sup>۱</sup> Qing

<sup>۲</sup> کنفرانس باندونگ، کنفرانس آسیایی-آفریقایی و کنفرانس آفریقا و آسیا نیز نامیده شده است و در واقع همایش بزرگی بود که در سال ۱۹۵۵ میلادی با شرکت ۲۹ کشور جهان در شهر باندونگ اندونزی انجام شد. بیشتر کشورهای شرکت‌کننده کشورهایی تازه‌استقلال یافته بودند و اهداف این همایش، پیشبرد همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی میان آسیا و آفریقا و ضدیت با استعمار گرای بود.

از آن پس بین سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ بین چین و ۱۵ کشور آفریقایی مناسباتی سیاسی همراه با فراز و نشیب بسیار برقرار شد، این ارتباطات به علت وقوع انقلاب فرهنگی، اغلب با ناکامی همراه بود. در طول دهه ۱۹۷۰، چین دریافته بود که اجرای طرح‌های کوچک و کوتاه‌مدت، نتیجه مطلوب‌تری را در پی دارد، علت اتخاذ این سیاست، درک این مسئله بود که طرح‌های بزرگ آفریقا به چند علت روشن با اهداف سیاسی- اقتصادی چین تناسبی ندارد؛ اول اینکه تعداد پرشماری کارمند نیاز دارد، دوم اینکه می‌باید زمان زیادی در آفریقا بمانند و مهم‌تر اینکه هزینه‌های سنگینی در پی دارد؛ افزون بر این، ثبات سیاسی در آفریقا نیز متزلزل بود (بخشی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲). در اواخر دهه ۱۹۷۰ و هم‌آغاز با سیاست درهای باز، نحوه کمک‌های اقتصادی چین به آفریقا متحول و از کشوری وام‌دهنده به کشوری وام‌گیرنده تبدیل شد؛ در نتیجه برنامه‌های کمک در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ چندان چشمگیر نبود، در سوی دیگر آفریقا با خشکسالی و قحطی، واپسین نفس‌های حاکمیت اقتدارگرا در بسیاری کشورها، و رکود اقتصادی ناشی از رکود بهای کالاها و سال‌ها برنامه‌های شکست خورده تعدیل اقتصادی به تشویق نهادهای مالی بین المللی دست به گریبان بود. (لی، ۱۳۹۰، ص. ۲۷۲-۲۹۵). در حادثه چهارم ژانویه ۱۹۸۹ در میدان تیان‌آن‌من و در پی آن، محکومیت دولت چین توسط غرب منافع جدیدی را در بیجینگ نسبت به دولت‌ها در کشورهای جهان سوم، تعریف کرد. دولت‌های آفریقایی یا عمدتاً از حامیان اقدامات دولت چین بودند و یا از موضع‌گیری خودداری می‌کردند (بخشی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۵). در اواخر دهه ۹۰ و پس از آغاز به کار مجمع همکاری چین و آفریقا<sup>۱</sup>، اجرای اصلاحات، سطحی از توسعه اقتصادی و اعتماد به نفس سیاسی را موجب شد که زمینه برای به دست آوردن جایگاه واقعی چین در عرصه بین‌الملل و سهم‌خواهی آن از منافع اقتصادی جهان را فراهم آورد. جلسه مشورتی وزیران در لوزاکا ۲۰۰۱، دومین جلسه وزیران ۲۰۰۳ در کشور اتیوپی و سومین اجلاس وزرای مجمع همکاری چین و آفریقا نیز در سال ۲۰۰۶ (سالی که آن را در سیاست خارجی خود سال آفریقا نام گذاری کرده بود) در بیجینگ برگزار و در آن مقدمات اجلاس سران فراهم شد (بخشی، ۱۳۸۸، ص. ۸). در آخرین جلسه این مجمع که در سپتامبر سال ۲۰۱۸ در بیجینگ برگزار شد، بیانیه بیجینگ پیرامون ایجاد جامعه نزدیکتر با سرنوشت مشترک چین و آفریقا منتشر شد و طرفین بر لزوم

<sup>۱</sup> Forum on China-Africa Cooperation (FOCAC)

همکاری‌های همه‌جانبه عملی تأکید کردند. با تأملی بر روابط پیش‌بینی و حال میان چین و آفریقا می‌توان چنین گفت که چین در عصر حاضر به خوبی ضرورت به کارگیری قدرت هوشمند را درک کرده است و با تلفیقی به جا و هوشمندانه از دو قدرت نرم و سخت، توانسته است در عرصه سیاست خارجی به خصوص در قاره آفریقا موفق ظاهر شود.

در این راستا پرسش اصلی پژوهش این است که چین از چه ابزارهای برای اعمال این نوع قدرت در آفریقا بهره گرفته است؟ فرضیه این پژوهش بر این اصل استوار است که چین با همکاری‌های سطح بالا، دیپلماسی عمومی فعال، فناوری و نوآوری فراگیر، حضور اقتصادی کارآمد و همکاری برای بالا بردن مولفه‌های توسعه در قاره توانسته است رضایت دوجانبه‌ای ایجاد کند و هوشمندانه عمل کند. این نوشتار در یک مقدمه، دو بخش و یک نتیجه‌گیری تدوین شده است، در بخش اول به تبیین چارچوب مفهومی قدرت هوشمند پرداخته می‌شود و در بخش دوم به مولفه‌های قدرت هوشمند چین در قبال آفریقا می‌پردازیم. روش تحقیق در این پژوهش به صورت تلفیقی است و شیوه گردآوری اطلاعات بر مبنای جست‌وجوی کتابخانه‌ای بوده است و از کتاب‌ها، مقالات و سایت‌های اینترنتی استفاده شده است. در ایران علاوه بر اینکه پژوهش‌های کم‌شماری در رابطه با قدرت هوشمند و به طور معین نوع چینی آن صورت گرفته، مقالات پیرامون روابط چین و آفریقا نیز لندک است و اغلب به روز نیستند، این امر ضرورت تحقیق در رابطه با این موضوع را اجتناب ناپذیر کرده است و پژوهش پیش رو سعی دارد خلاءهای موجود را پاسخ دهد.

## ۲. چارچوب مفهومی

از گذشته مفهوم قدرت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در علوم سیاسی بوده است، ولی تعریف مشخص و ثابتی از آن ارائه نشده است و میان پژوهشگران علوم سیاسی توافقی درباره این مفهوم وجود ندارد. تعریف اولیه‌ای که از قدرت وجود دارد، قدرت را به عنوان تولد تأثیر بر رفتار دیگران به شیوه‌ای خارج از انتخاب آن‌ها تعریف می‌کند (هیوود، ۱۳۹۲، ص. ۵۲). در این میان جوزف نای معتقد به دو نوع قدرت سخت و نرم است: قدرت پلیسی، قدرت مالی و توانایی استخدام و اخراج، نمونه‌هایی از قدرت ملموس و سخت هستند که می‌توان از آن‌ها برای وادار کردن دیگران به تغییر موقعیتشان استفاده کرد. قدرت سخت مبتنی بر تشویق‌ها (هویج) و تهدیدها



(چماق) است. اما گاهی می‌توان نتایج دلخواه را با تدوین برنامه و جذب دیگران بدون تهدید یا پرداخت پول به دست آورد. این قدرت نرم است (نای، ۱۳۸۷، ص. ۷۰) این مفهوم در اثر گذشت زمان بسط یافت و به علت ناکارآمدی‌های قدرت سخت و همچنین محدودیت‌های قدرت نرم، به عنوان فهم جدیدی از قدرت در عرصه روابط بین الملل تحت عنوان قدرت هوشمند ظاهر شد.

مفهوم قدرت هوشمند اولین بار توسط سوزان ناسل<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۴ در مجله فارین افرز مطرح شد، سوزان ناسل معتقد بود که حادثه ۱۱ سپتامبر سبب شده است که صرفاً مبارزه با تروریسم، به عنوان تنها پیشگیری و ادعای حق ایالات متحده، مورد توجه قرار بگیرد و مجموعه‌ای متمایز از اهداف سیاست خارجی نادیده گرفته شود. در همین راستا، او پیشنهاد می‌کند که علاوه بر قدرت نظامی به عنوان ابزار اصلی حکومت‌داری، بر تجارت، دیپلماسی، کمک خارجی و گسترش ارزش‌های آمریکایی نیز تکیه کنند (Nossel, 2004) پس از آن جوزف نای همراه با ریچارد آرمیتاژ در سال ۲۰۰۷ در قالب یک گزارش راهبردی که مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی<sup>۲</sup> منتشر کرد به بازتعریف قدرت هوشمند پرداختند، نتیجه‌گیری این کمیسیون این بود که آمریکا، به دلیل افت اعتبار و نفوذ در سالیان اخیر، گریزی جز این ندارد که خود را الهام‌بخش امید و خوش‌بینی در جهان معرفی نماید (نای، ۱۳۹۲، ص. ۱۵-۱۶).

متاخرترین تلاش در جهت بسط این مفهوم به مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۹ در مجله فارین افرز<sup>۳</sup> توسط جوزف نای منتشر شد بازمی‌گردد، او در این مقاله بیان می‌دارد که در واقع استراتژی‌های هوشمند ترکیب ابزارهای قدرت نرم و سخت است، نای قدرت هوشمند را راه حلی برای برون رفت از مشکلات عصر جدید و لزوم بهره‌مندی ایالات متحده از راهبرد قدرت هوشمند در عصر جهانی شدن را متذکر می‌شود (Nye J. , 2009). با توجه به اینکه جوزف نای بارها به عدم تعلق این قدرت به آمریکا اشاره دارد، بنابراین امکان عملیاتی کردن این گام‌های مطرح شده در سیاست خارج چین در قبال قاره آفریقا نیز وجود دارد. چین به زعامت مائو، با سامان دادن به قدرت نظامی خود( از جمله دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای) از قدرت نرم

<sup>۱</sup> سوزان ناسل مدیر عامل انجمن قلم آمریکا است، وی پیش از این به عنوان مدیرعامل سازمان عفو بین الملل آمریکا فعالیت می‌کرد و اقداماتش منجر به تصویب قانون ارتقاء امنیت زنان و دختران افغان شد.

<sup>۲</sup> Center for Strategic and International Studies(CSIS)

<sup>۳</sup> Foreign Affairs

دکترین انقلابی مائوئیستی و ترویج احساس همبستگی جهان سومی برای یافتن هم پیمانی فراسوی مرزهای این کشور سود جست. رهبران این کشور اما با کم‌رنگ شدن راهبرد مائوئیستی در سال‌های ۱۹۷۰، برای دستیابی به رشد اقتصادی به سازوکارهای بازار رو کردند. دنگ شائو پینگ از هموطنان خود خواست تا از ماجراجویی‌های فرامرزی، به نحوی که توسعه داخلی کشورشان را به مخاطره اندازد، اجتناب کنند. رئیس جمهور هو نیز در سال ۲۰۰۷، بر اهمیت سرمایه‌گذاری در قدرت نرم چین انگشت گذاشت. از نگاه کشوری که با تلاش مجدانه در مسیر کسب اقتدار اقتصادی و نظامی بود، چنین تأکیدی نوعی استراتژی هوشمند محسوب می‌شد.

هدف چین از آمیزش قدرت سخت نوپدید خود با تلاش‌هایی برای گیرا تر شدن، کاستن از نگرانی‌ها و تمایلات فزاینده همسایگان با قصد ایجاد موازنه‌ای در برابر اقتدار این کشور، بود. چین در سال ۲۰۰۹، به خاطر کامیابی در گذار از رکود جهانی و تداوم رشد اقتصادی بالای خود، به حق توانست سر بالا بگیرد. اطمینان به نفس بیش از حد چینی‌ها در ارزیابی قدرت (به موازات عدم اعتماد به نفس در داخل) در نیمه دوم سال ۲۰۰۹، به جسورتر شدن رفتار چینی‌ها در سیاست خارجی منجر شد (نای، ۱۳۹۲، ص. ۲۸۰-۲۸۱). به لحاظ جمعیتی، چین به عنوان قدرتی برخاسته در حوزه اقتصادی و نظامی، با تصمیماتی مدبرانه، سرمایه‌گذاری در منابع قدرت نرم و کاستن از احساس تهدید همسایگان از قدرت سخت خود، رویکردی هوشمند برگزیده است. شاخص‌های کارکردی پیشنهادی جوزف نای و ریچارد آرمیتاژ برای عملیاتی کردن قدرت هوشمند در آمریکا شامل پنج راهکار پیشنهادی برای رییس جمهور آینده ایالات متحده بود، که شامل توجه به:

۱- اتحادها، همکاری‌ها و مؤسسات ۲- توسعه جهانی ۳- دیپلماسی عمومی ۴- یکپارچه سازی اقتصادی ۵- فناوری و نوآوری بود (Armitage and Nye, 2007). در این راستا چین نیز با سنتزی شایسته از قدرت سخت و نرم، سعی دارد نفوذ فرهنگی و سیاسی خود را در آفریقا اجرا کند، چین به لحاظ جمعیت زیاد، قدرت رو به افزایش اقتصادی و نظامی، تصمیم گرفته است که به طور گسترده در منابع قدرت نرم نیز سرمایه‌گذاری کند تا از میزان احساس تهدید همسایگانش ناشی از قدرت سخت کاسته شود (Nye, 2013)، چین برای تقویت این قدرت، دیپلماسی اقتصادی، چند جانبه و همیارانه را تعقیب کرده است. در واقع سلطه ارزش‌های غربی را به چالش کشیده ولی این کار را با ارتقای نفوذ فرهنگی و سیاسی‌اش در بستر یک

جهان متکثر انجام داده است (لی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۳)، ماهیت متحول و ابعاد متعدد قدرت باعث شده تا کشوری مانند چین فرایند قدرت‌یابی و امنیت‌سازی خود را در بطن تعاملات گسترده و مشارکت با جامعه بین‌الملل جستجو کنند تا از این طریق نفوذ و مشروعیت خود را گسترش دهد. از نظر سیاست خارجی چین قدرت هوشمند در چارچوب پذیرش و اجماع بین‌المللی حاصل می‌شود. در واقع تأکید بیجینگ بر ثبات و صلح با همه کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه، به عنوان اهداف بلندمدت قلمداد می‌شوند و چین با به‌کارگیری رویکرد هوشمندانه از منابع و ابزارهای قدرت هوشمند به دنبال تحقق آن است (قربانی شیخ‌نشین و حداد زند، ۱۳۹۹، ص. ۵۵۷)

### ۳. مولفه‌های قدرت هوشمند چین در قبال آفریقا

همان‌طور که در ابتدای مقاله نیز اشاره شد هدف از نگارش این مقاله بررسی این موضوع است که چین چگونه و با استفاده از چه ابزارهایی تلاش کرده تا روابط خود را با قاره آفریقا گسترش دهد به همین منظور در ادامه ضمن استفاده از شاخص‌های ارائه شده توسط نای در خصوص به‌کارگیری استراتژی قدرت هوشمند، به تحلیل روابط چین و آفریقا از این منظر پرداخته می‌شود.

### ۴. تشکیل اتحادها، گسترش همکاری‌ها و ایجاد مؤسسات

در سال‌های اخیر تقویت سازمان‌های فراملی منطقه‌ای را می‌توان نشان دهنده افزایش آگاهی در میان کشورهای آفریقایی دانست که ادغام منطقه‌ای و بیان اهداف مشترک را یک ابزار مؤثر برای توسعه برگزیده‌اند. از دیگر سو روند تمرکز چین بر توسعه و پیشرفت به‌دور از تنش، گواه این مسئله است که اولاً توسعه مبنای اصلی سیاست‌گذاری برای چین است و ثانیاً این مبنای توسعه در شرایط صلح‌آمیزی میسر می‌شود که چین خواهان آن است (سازمند و ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۷)

چین در سال‌های گذشته اغلب پیوندهای دو جانبه را بر پیوندهای جمعی نظیر همکاری با سازمان‌ها، نهادها، شرکت‌ها ترجیح می‌داد؛ علت این امر کمبود ساختاری، کمبود هماهنگی بین سطوح مختلف و ظرفیت‌های سازمانی ناکافی و همچنین ترجیح کشورهای آفریقایی برای راه‌حل‌های ملی به جای یک رویکرد مشترک آفریقایی بود، اما چین امروز دریافته است که به یک محیط پایدار و نسبتاً امن برای حضور در آفریقا نیاز دارد (Lammich, 2014) در ادامه به عنوان نمونه مجمع

همکاری چین و آفریقا، ابتکار کمربند راه<sup>۱</sup> و اتحادیه آفریقا<sup>۲</sup> که از برجسته‌ترین نمونه‌های همکاری میان چین و آفریقا هستند بررسی می‌شود.

#### ۴-۱. مجمع همکاری چین و آفریقا

مجمع همکاری چین و آفریقا یک برنامه مؤثر و سازوکاری چند جانبه برای چین و کشورهای آفریقایی برای انجام مشاوره‌های جمعی و همکاری است که از زمان تأسیس آن در سال ۲۰۰۰، تاکنون شش کنفرانس وزیران را با موفقیت برگزار کرده است. بیجینگ شهر میزبان نخستین ۲۰۰۰، سوم ۲۰۰۶ و پنجم ۲۰۱۲ کنفرانس وزیران بود و به ترتیب، آدیس آبابا از اتیوپی، شرم‌الشیخ مصر و ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی دومین کنفرانس‌های بین‌المللی ۲۰۰۳، چهارم ۲۰۰۹ و ششم ۲۰۱۵ را برگزار کردند، در میان آن‌ها، کنفرانس سال ۲۰۰۶ بیجینگ و کنفرانس ۲۰۱۵ ژوهانسبورگ به سران کشورها ارتقاء یافت (Zeng Aiping & Shu Zhan, 2018) همچنین در هشتمین کنفرانس وزیران مجمع همکاری چین و آفریقا ۲۰۲۱ سنگال، چشم‌انداز همکاری چین و آفریقا تا سال ۲۰۳۵ منتشر و پیش‌بینی شد چین مشخصاً همکاری در سه حوزه‌ی هماهنگی میان استراتژی‌های توسعه بلندمدت، همکاری ویژه در زمینه‌های مختلف مانند اقتصاد دیجیتال و توسعه سبز را مدنظر قرار دهد. Global (Times, 2021)

#### ۴-۲. ابتکار کمربند و راه

در سال ۲۰۱۳، در قزاقستان، رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ ایده کمربند اقتصادی جاده ابریشم را اعلام و در جنوب شرقی آسیا در همان سال جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱ را پیشنهاد کرد، این ایده در جهت ایجاد بزرگ‌ترین بزرگراه تجاری جهان مطرح شده است. می‌توان گفت قدیمی‌ترین مسیر ارتباطی آفریقا و چین از طریق دریا و مربوط به قرن ۱۴ است که به سواحل شرقی آفریقا می‌رسید، به ویژه منطقه‌ای که بخشی از کنیا امروز است، همین امر کمک می‌کند توضیح دهد که چرا کنیا به عنوان قطبی آفریقایی برای این ابتکار انتخاب شده است. کنیا به عنوان یک اقتصاد بزرگ منطقه‌ای و ساحلی با بندر پراهمیت آفریقای شرقی (در مامباسا) به دلیل جغرافیای اقتصادی اهمیت دارد، این طرح بر آن است که از طریق راه‌آهن، کنیا و بنادر آن را به تعدادی از اقتصادهای نزدیک به سرزمین‌ها از جمله اوگاندا، سودان جنوبی، رواندا و بوروندی متصل کند و فرصت‌های تجاری بین‌المللی را در این روند

<sup>1</sup> Belt and Road Initiative (BRI)

<sup>2</sup> African Union (AU)

گسترش دهد، در واقع این ابتکار به طور رسمی بر زمینه‌های همکاری: ۱- هماهنگ کردن سیاست‌های توسعه؛ ۲- ایجاد زیرساخت‌ها و شبکه‌های امکانات؛ ۳- تقویت سرمایه‌گذاری و روابط تجاری؛ ۴- تقویت همکاری‌های بین‌المللی؛ و ۵- تعمیق مبادلات اجتماعی و فرهنگی تأکید می‌کند (Johnston, 2016).

### ۳-۴. اتحادیه آفریقا

تأسیس اتحادیه آفریقا را می‌توان تلاش نخبگان سیاسی آفریقا برای مقابله با چالش‌های جهانی شدن و تعریف هویت‌ها و منافع آنها در یک نظام بین‌المللی دانست. این اتحادیه بر تشویق همکاری‌های بین‌المللی با توجه به صلح، امنیت و ثبات در آفریقا تأکید می‌کند. در واقع چین پس از تأسیس اتحادیه آفریقا و همچنین آژانس اتحاد توسعه آفریقا و ظهور چارچوب‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای مناسب در آفریقا، سیاست و انگیزه خود را از سال ۲۰۰۶ استفاده از کانال‌های منطقه‌ای و چندجانبه برای ارتباط با آفریقا و گسترش روابطش با سازمان‌های منطقه‌ای معرفی کرده است. روابط بین اتحادیه آفریقا و چین در چند سال گذشته نزدیک‌تر نیز شده است. حتی مقر اتحادیه آفریقا با کمک مالی دو بیست میلیون دلاری دولت چین و توسط یک شرکت ساخت‌وساز چینی در سال ۲۰۱۲ در آدیس‌آبابا بنا شده است. همچنین در سال ۲۰۱۵، چین به عنوان بخشی از تلاش خود برای فراتر رفتن از سازوکارهای دوجانبه، که به طور سنتی کانال ارتباطی برای چین و آفریقا بوده است، یک نمایندگی دیپلماتیک در این سازمان تأسیس کرد که پس از ایالات متحده و اتحادیه اروپا سومین نمایندگی محسوب می‌شود، به علاوه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، آفریقا حدود ۲.۵ میلیارد دلار در سال کمک خارجی از چین دریافت کرد که این کمک برای دوره ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ به ۳.۳ میلیارد دلار در سال افزایش یافت. (Nyabiage, 2021)

چین به طور متمرکز با شورای صلح و امنیت اتحادیه آفریقا برای حفظ صلح و امنیت در این قاره همکاری کرده است، در واقع این نهاد به عنوان یک بازیگر بزرگ در حل و فصل مناقشات و ایجاد صلح به عنوان ابزاری برای ایجاد یک محیط بهتر برای سرمایه‌گذاری‌های چینی نیز دیده می‌شود، همکاری نزدیک با اتحادیه آفریقا برای استراتژی‌های چینی به منظور افزایش مشروعیت و بهبود شرایط سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی است و چینی‌ها به طور منظم از ابتکارات این اتحادیه برای نهادینه شدن روابط خود و ایجاد چارچوب برای گفتگوی جدید استفاده می‌کنند. (Carrozza, 2018)

## ۵. دیپلماسی عمومی

چین به درستی از دیپلماسی عمومی برای حضور هوشمند در قاره آفریقا بهره می‌برد، و از انواع این دیپلماسی برای پیشبرد اهداف خود در آفریقا سود می‌برد. در واقع می‌توان گفت این دیپلماسی به معنای وسیله‌ی ارتباطی دولت با شهروندان سایر کشورها به منظور شناساندن و ایجاد درک و فهم آرمان‌ها و تفکرات، نهادها و فرهنگ و نیز اهداف و سیاست‌های جاری ملی است. با این تعریف، دیپلماسی عمومی دربرگیرنده‌ی ارسال پیام، اندیشه‌ها و یا اطلاعات به گونه‌ای است که بتوان مردم سایر کشورها را تحت تأثیر قرارداد و آنان را در جهت درک اهداف ملی خود، متقاعد کرد (رحمانی، ۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی ابزارهایی دارد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

### ۵-۱. دیپلماسی فرهنگی

اولین مؤسسه کنفوسیوس در آفریقا در سال ۲۰۰۵ در نایروبی تأسیس شد. این مؤسسات توسط دولت چین تأمین مالی می‌شود و برنامه‌های فرهنگی چینی را به عموم مردم ارائه می‌دهد. در سال ۲۰۰۸، چین ۲۰ میلیون رنمینبی را برای پروژه‌های آموزشی در آفریقای جنوبی تعهد کرد تا ماندارین را در ۵۰ دبیرستان محلی آموزش دهد (Cooke, 2009). چین دارای ۴۶ مؤسسه کنفوسیوس در آفریقا است که همه وابسته به دانشگاه‌های محلی و مؤسسات آموزشی هستند. در آفریقا مؤسسات کنفوسیوس دوره‌های زبان چینی را ارائه می‌دهند و فرهنگ چینی را ترویج می‌کنند و در قالب مشارکت به دانشگاه‌های محلی و مؤسسات آموزشی، از کیپ تاون تا قاهره پیوسته‌اند. فعالیت‌های فرهنگی چینی شامل دوره‌های خوشنویسی، طب سنتی، طب سوزنی، هنرهای رزمی و غذاهای چینی است. رویدادهای مربوط به فرهنگ چینی مختلف، مانند جشن سال نو چینی، در نظر گرفته شده است تا راه دسترسی و ادغام به جامعه آفریقایی را فراهم کند. بسیاری از رهبران آفریقایی تمایل دارند که زبان و فرهنگ چینی خود را در کشور تقویت کنند، به این دلیل که از افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری با چین در نتیجه سود می‌برند. از این رو، مؤسسات کنفوسیوس مبین همکاری اقتصادی چین و آفریقا نیز هستند (Lahtinen, 2018).

### ۵-۲. دیپلماسی رسانه‌ای

رسانه‌های چینی پس از ژانویه ۲۰۰۹، هنگامی که دولت مرکزی چین ۴۵ میلیارد یوان (۶۶ میلیارد دلار) برای تأمین بودجه گسترش رسانه‌های دولتی چین

در آفریقا در نظر گرفت، فعالیت خود را به طور جدی شروع کردند. چین به لحاظ رسانه‌ای در آفریقا حضور فعالی دارد، نهادهای رسانه‌ای دولت چین در آفریقا شامل: خبرگزاری شینهوا<sup>۱</sup>، تلویزیون مرکزی چین<sup>۲</sup>، رادیو بین‌المللی چین<sup>۳</sup> و اداره انتشارات زبان خارجی چین<sup>۴</sup> است. در ماه ژانویه ۲۰۱۲ تلویزیون دولتی چینی، شعبه آفریقایی تلویزیون مرکزی چین را تأسیس کرد، پخش‌کننده دولتی نایروبی اولین مرکز انتشار آن در خارج از مرکز خود در بیجینگ بود و این انتشار نقطه عطفی در گسترش تلویزیون چین در خارج از کشور بود. در ۱۴ دسامبر ۲۰۱۲ نیز روزنامه چاینا دیلی<sup>۵</sup>، بزرگترین روزنامه انگلیسی زبان چین، نخستین نسخه آفریقایی خود را منتشر کرد. حضور شینهوا و روزنامه چاینا دیلی اجازه می‌دهد چین به طور مستقیم با آژانس‌های خبری مانند رویترز<sup>۶</sup>، آسوشیيتد پرس<sup>۷</sup> و بلومبرگ<sup>۸</sup> برای گزارش رویدادها در آفریقا رقابت کند، حضور رسانه‌های چینی در این قاره طی دو دهه گذشته به طور تصاعدی افزایش یافته است. رسانه‌های چینی نه تنها در آفریقا حضور دارند و حجم قابل توجهی از پوشش خود را به وقایع این قاره اختصاص می‌دهند، بلکه چین نیز از رسانه‌های آفریقایی با توسعه زیرساخت، آموزش، تولید محتوا، توزیع محتوا و سرمایه‌گذاری مستقیم حمایت می‌کند، (Wasserman, 2018) همچنین در سال‌های اخیر نمایش‌های تلویزیونی چینی نیز در بین بینندگان آفریقایی مورد استقبال قرار گرفته‌اند و موفقیت تجاری و محبوبیت زیادی در بین آفریقاییان دارند، چین در صنعت چاپ و نشر هم در آفریقا حضور فعالی دارد و این امر حضور چین در آفریقا را بیش از پیش تسهیل می‌کند (Larry Hanauer, Lyle J. Morris, 2014).

### ۳-۵. دیپلماسی مبادله‌ای

رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در سفر خود به آفریقا در ماه مارس ۲۰۱۳، مبادلات مردم با مردم را به عنوان یک ستون مهم جهت همکاری استراتژیک جدید میان چین و آفریقا نامید. محققان و مقامات چینی، تبادل فرهنگی و به ویژه ارتباطات مردم به مردم را به عنوان یک مکانیزم مهم برای مقابله با روابط عمدتاً

<sup>1</sup> Xinhua News Agency

<sup>2</sup> China Central Television (CCTV)

<sup>3</sup> China Radio International (CRI)

<sup>4</sup> Foreign Languages Publishing Administration (CFLPA)

<sup>5</sup> China Daily

<sup>6</sup> Reuters

<sup>7</sup> Associated Press (AP)

<sup>8</sup> Bloomberg

دولت با دولت و تجارت محور می‌بینند. این سطح از مشارکت یادآور الگوی مشارکت خلاقیت دیپلماسی چین پس از جنگ سرد است که بر اصل عدم اتحاد و عدم تقابل استوار شده است و شبیه به نقشه راه در روابط میان کشورها عمل می‌کند، روابط چین با کشورهای کنگو، الجزایر، مصر، آفریقای جنوبی، آنگولا، نیجریه، سودان، اتیوپی و سنگال در چارچوب مشارکت‌های جامع راهبردی قرار می‌گیرد. بدین معنا که طرفین همکاری ملزم به رعایت ابعاد حقوقی آن نیستند و بر پیوند عمیق، پایدار و بلندمدت تکیه دارد (چنگوانگ وانگ، ۱۳۹۹). روشن است که بیجینگ این دیپلماسی را به عنوان یک جزء مهمی از استراتژی قدرت نرم چین در نظر می‌گیرد که باعث ایجاد منافع مثبت در میان مردم آفریقا شود. به عنوان مثال، مجمع همکاری چین و آفریقا (۲۰۱۲)، شامل یک زمینه جامعه مدنی - مردم به مردم بود و خواستار برقراری ارتباط بیشتر بین بازیگران غیر رسمی چینی و آفریقایی مانند دانشگاه‌ها، اتاق فکرها و سازمان‌های غیردولتی<sup>۱</sup> شد. بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ برنامه‌های مختلفی از جمله انجمن مردم چین و آفریقا برای بهبود تبادلات بین آفریقاییان و سازمان‌های غیردولتی چینی راه اندازی شد، چین همچنین به طور پیوسته دامنه و مقیاس آموزش و بورس تحصیلی را به آفریقایی‌ها افزایش داده، بسیاری از متخصصان آفریقایی را آموزش داده است و بسیاری داوطلبان جوان، تکنسین و کارشناسان کشاورزی به آفریقا اعزام می‌کند (Larry Hanauer, Lyle J. Morris, 2014) همچنین تعداد زیادی از کارآفرینان کوچک تجاری که از چین به آفریقا مهاجرت کرده‌اند، فروشگاه‌ها را نه تنها در شهرهای بزرگ، بلکه در شهرهای کوچک و جوامع کوچک نیز راه اندازی کرده‌اند که این هم می‌تواند بر مبادله انسانی چین و آفریقا صحنه گذارد (Cooke, 2009).

## ۶. دیپلماسی فناوری و نوآوری

همکاری‌های علمی و پژوهشی میان چین و آفریقا سابقه طولانی دارد، در واقع، در دهه ۱۹۸۰، همکاری تحقیقاتی و علمی با آفریقا با هدف اهدای کمک به تجهیزات به دانشگاه‌ها، فراهم کردن آموزش برای کارکنان مؤسسات آموزش عالی آفریقا و راه‌اندازی تعدادی آزمایشگاه‌ها در کشورهای آفریقایی صورت گرفت. در بحث آموزش، مبادله عمدتاً یک طرفه است، زیرا چین به ندرت دانشجویان را به آفریقا می‌فرستد، اما دارای یک طرح داوطلبانه است که شامل ارسال معلمان از سال ۲۰۰۴ است.

<sup>1</sup> Non-Governmental Organisation (NGO)



بودجه چین برای تحقیق در آفریقا بخشی از تعهدات در مجمع سه سالانه مجمع همکاری چین و آفریقا است که از سال ۲۰۰۰ فعالیت می‌کند. تعهدات مجمع همکاری چین و آفریقا در طول زمان پیچیده‌تر شده است. در سال ۲۰۰۰، عمدتاً در مورد ارسال تیم‌های پزشکی به آفریقا فعالیت می‌کرد که مأموریت آن آموزش کارکنان محلی بود. در سال ۲۰۰۹، چین وعده‌ی آموزش تا ۲۰،۰۰۰ نفر را در زمینه‌های مختلف داد و برنامه تحقیق و تبادل مشترک بین چین و آفریقا را راه‌اندازی کرد. همکاری چین با آفریقا در زمینه علم و فناوری از سال ۲۰۰۰ به طور پیوسته رشد و از سال ۲۰۱۰ رونق گرفته است. جیبوتی تنها کشور آفریقایی است که مراکز علمی و پژوهشگران آن، مقاله مشترکی با چین منتشر نکرده‌اند و پژوهشگران آفریقای جنوبی، بهترین همکار پژوهشگران چینی بوده‌اند و از سال ۱۹۷۵ تاکنون در مجموع ۴۷۰۰ مقاله مشترک با پژوهشگران چینی تألیف کرده‌اند. تعداد مقالات مشترک میان نویسندگان آفریقای جنوبی و چین از (۲۰۱۰-۲۰۰۱) تا (۲۰۱۷-۲۰۱۱) بیش از چهار برابر شده است (Christiaan van der Merwe, 2019). علم و فناوری یکی از هفت بخش اصلی همکاری بین دو کشور، از جمله دعوت مشترک از طریق بنیادهای پژوهشی ملی و وزارت علوم و فناوری چین<sup>۱</sup> است. مقامات چینی بر همکاری‌های سودمند دوجانبه در زمینه زیست‌شناسی، اطلاعات، معدن، لیزر، مواد جدید و دیگر زمینه‌ها تأکید می‌کنند. (Grimm, 2018)

## ۷. اقتصاد

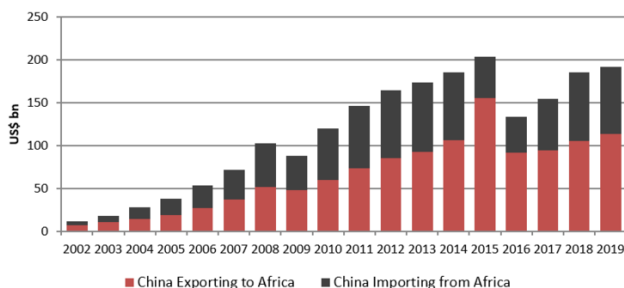
در طول سال‌ها، چین از تحولات اقتصادی در آفریقا حمایت کرده است، این امر روابط آفریقایی و چین را به شدت افزایش داده است. تحول در زیرساخت‌ها، کشاورزی، فناوری ارتباطات و بخش‌های تولید مشهود است. علیرغم اینکه اغلب فعالیت‌های اقتصادی در طبقه‌بندی‌های گوناگونی بررسی می‌شوند اما در این مقاله رابطه اقتصادی میان آفریقا و چین را می‌توان به سه پهنه متمایز تقسیم کرد: پیشروی و واردات از آفریقا به مقصد چین برای منابعی مانند نفت، مواد معدنی و مواد غذایی؛ بازارهای صادراتی جدید برای محصولات چینی؛ و فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید برای شرکت‌های چینی. در این بخش واردات و صادرات را در چارچوب مفهوم کلی تجارت مورد بررسی قرار می‌دهیم و سرانجام به سرمایه‌گذاری‌های چین در بخشی مجزا می‌پردازیم.

<sup>1</sup> Ministry of Science and Technology of the People's Republic of China (MOST)

#### ۴-۱. تجارت

صادرات از آفریقا به چین عمدتاً کالاها اولیه و نفت است، در حالی که واردات چین به آفریقا شامل کالاهای تولیدی مانند محصولات صنعتی، تجهیزات الکتریکی و ماشین آلات، پارچه و لوازم خانگی می‌شود. آفریقا یک بازار جدید و جالب با شرایط عالی برای محصولات ارزان قیمت چینی است. کالاهای وارداتی عمدتاً شامل ظروف خانگی، وسایل مکانیکی و الکتریکی، منسوجات و لباس است. چین صادرات خود را به کشورهای با جمعیت بزرگ متمرکز کرده است، مثلاً آفریقای جنوبی، نیجریه، مصر، مراکش و الجزایر. این پنج کشور با قدرت خرید نسبتاً بالا، ۵۸ درصد از واردات آفریقا از چین را تشکیل می‌دهند. اگر چه بازار آفریقا برای کالاهای مصرفی نسبتاً کوچک است - جمعیت آفریقا تقریباً ۸۰۰ میلیون نفر است - چین توانسته است بازار مناسب برای محصولات ارزان قیمت خود را پیدا کند و تلاش می‌کند تا کنترل بازار آفریقا را بگیرد. در حال حاضر چین توانایی تولید محصولات اساسی را با قیمت‌های بسیار پایین و کیفیت مناسب دارد. تعداد تاجران چینی در آفریقا از دهه ۱۹۶۰ افزایش یافته است، در سال ۱۹۴۹، حدود ۲۷۰۰۰ چینی در آفریقا وجود داشت و این تعداد تا سال ۱۹۹۹ به ۱۳۰ هزار افزایش یافته بود. این تجار اغلب در موریس، ماداگاسکار و آفریقای جنوبی مستقر شده‌اند (Looy, 2006). ارزش تجارت چین و آفریقا در سال ۲۰۱۹، ۱۹۲ میلیارد دلار بود که به نسبت ۱۸۵ میلیارد دلاری که در سال ۲۰۱۸ ثبت شده بود، افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۹، بزرگترین صادرکننده به چین از آفریقا، آنگولا بود و پس از آن آفریقای جنوبی و جمهوری کنگو بودند. همچنین در سال ۲۰۱۹، نیجریه بزرگترین خریدار کالاهای چینی بود و پس از آن آفریقای جنوبی و مصر جایگاه‌های بعدی را در اختیار داشتند (China Africa Research Initiative, 2021).

China-Africa Trade



شکل ۱. میزان واردات و صادرات میان چین و آفریقا  
منبع: (UN Comtrade, 2021)

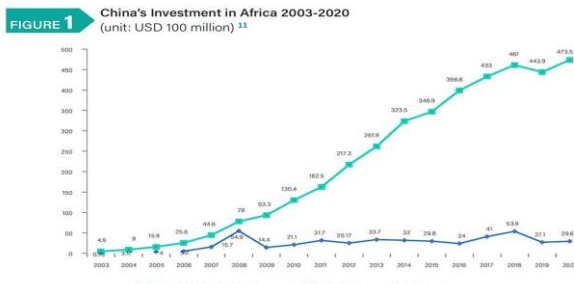
چین در حال حاضر سریع‌ترین رشد اقتصادی در جهان را دارد، تقاضای چین برای نفت چنان سریع بوده است که در سال ۲۰۱۷ چین با واردات روزانه ۸/۴ میلیون بشکه از ایالات متحده آمریکا پیشی گرفت و به بزرگترین واردکننده نفت خام جهان تبدیل شد (U.S. Energy Information Administration, 2018). همچنین چین به یک جامعه ثروتمندتر و با افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی مانند اتومبیل و یخچال تبدیل شده است (Looy, 2006)، بنابراین طبیعی می‌نماید که منابع طبیعی (عمدتاً نفت، گاز و مواد معدنی) تقریباً چهار پنجم صادرات آفریقای چین را تشکیل می‌دهند (China-Africa Relations in the 21st Century, 2009). براساس داده‌های گمرک چین، در هشت ماه اول سال ۲۰۲۱، کل تجارت دو طرفه میان چین و کشورهای آفریقای با ۴۰ درصد رشد سالانه به ۱۶۲.۷ میلیارد دلار رسیده است، در صورتی که این رقم به سبب همه‌گیری ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰، ۱۱ درصد کاهش یافت و به ۱۸۷ میلیارد دلار رسید (Nyabiage, 2021). بدین ترتیب می‌توان احیای موفق روابط تجاری پیش از همه‌گیری ویروس کرونا را بازتابی از ضرورت تعامل و رابطه میان هر دو طرف معامله نیز تلقی کرد. علاوه بر نفت که ذکر آن رفت، منبع طبیعی دیگری که چین نیاز دارد از آفریقا وارد شود، چوب است. پیش از این تقاضا برای چوب توسط مهاجران داخلی برآورده می‌شد، با این وجود در سال ۱۹۹۸، در اثر سرریز شدن رودخانه یانگ تسه ۲۵۰۰ کشته و میلیاردها دلار خسارت به این کشور وارد شد، پس از این سیل، دولت چین ورود به بخش‌های وسیعی از چین را ممنوع کرد و برای حفاظت از جنگل‌های سالم که قبلاً برای کشاورزی پاکسازی شده بود شروع به کشت دوباره کرد، این اقدامات که برای جلوگیری از بلایای در مقیاس بزرگ مانند سیل ۱۹۹۸ صورت گرفته است، چین را مجبور به واردات چوب از کشورهای دیگر کرده است و واردات چوب صنعتی از سال ۱۹۹۳ بیش از سه برابر شده است. چین در حال حاضر واردات قابل توجهی چوب از جنگل‌های کامرون، کنگو، گینه استوایی، گابن و لیبریا دارد، همچنین چین صادرکننده اصلی منسوجات و لباس است، به رغم تولید داخلی چین همچنان نیاز به واردات پنبه دارد که از ایالات متحده آمریکا است، با این حال، سهم کشورهای آفریقای که پنبه صادر می‌کنند - بورکینافاسو، بنین، مالی، گینه، نیجریه، توگو و جمهوری آفریقای مرکزی - از اواسط دهه ۱۹۹۰ افزایش یافته است. چین نه تنها

نفت و مواد معدنی را از آفریقا وارد می‌کند، بلکه به زمین‌های کشاورزی بیشتری نیاز دارد، با افزایش جمعیت و صنعتی شدن، زمین‌های کشاورزی در چین کمیاب شده‌اند و در آینده کشور باید به واردات مواد غذایی برای تغذیه مردم خود متکی باشد. چین سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، ماهیگیری و تولید ثانویه مرتبط با آن در آفریقا را صورت داده است و قبلاً قراردادهایی را با سیرالئون، گابن و نامیبیا امضا کرده است تا ماهیگیران چینی بتوانند در آب‌های ساحلی ماهی بگیرند، علاوه بر این، آن‌ها زمین‌های کشاورزی را در زامبیا، تانزانیا و زیمبابوه اجاره کرده‌اند. برخی از کشورهای آفریقایی - به طور عمده سودان و آنگولا با صادرات نفت - نخستین صادرکنندگان منابع طبیعی و کالاهای آفریقایی به چین هستند. صادرات کنگو، گینه، اکوادور و گابن عمدتاً متشکل از چوب و نفت و صادرات از آفریقای جنوبی به چین عمدتاً شامل کالاهای تولیدی است (Looy, 2006).

در سال‌های اخیر حضور شرکت‌های دولتی چینی به جهت سرمایه‌گذاری در آفریقا رشد داشته است. اما سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز به شیوه بی‌سابقه‌ای در حال رشد است. با این حال، فلسفه هدایت آنها کاملاً متفاوت است. در حالی که شرکت‌های دولتی به واسطه منافع دولت هدایت می‌شوند و عمدتاً در بخش استخراجی سرمایه‌گذاری می‌کنند، شرکت‌های خصوصی چینی به وسیله نیروهای بازار هدایت می‌شوند و در خارج از بخش استخراج سرمایه‌گذاری می‌کنند. علاوه بر این، بخش خصوصی بر اساس سود و با هدف ایجاد فرصت‌های اقتصادی ماندگار برای کشورهای میزبان هدایت می‌شود. با این وجود، هر دو آن‌ها تمایل به تمرکز بر بخش‌ها و کشورهای مختلف دارند. مقیاس سرمایه‌گذاری در هر بخش و کشور یکسان نیست. این نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری به طور فزاینده‌ای متنوع است و تمرکز آن لزوماً در بخش استخراج نیست، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین به آفریقا از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۹، از ۷۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به ۲۰۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است. همچنین جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین به آفریقا از سال ۲۰۱۴ از ایالات متحده پیشی گرفته است، پنج مقصد اصلی آفریقایی برای سرمایه‌گذاری چین در سال ۲۰۱۹ جمهوری دموکراتیک کنگو، آنگولا، اتیوپی آفریقای جنوبی و موریس بودند (China Africa Research Initiative, 2021). این بدان معناست که بسیاری از معاملاتی که توسط شرکت‌های چینی صورت می‌گیرد در حوزه‌هایی پرخطری است که غربیان حاضر به پذیرش چنین ریسکی در سرمایه‌گذاری نیستند، به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۵ چین و نیجریه قرارداد فروش

۸۰۰ میلیون دلاری نفت را امضا کردند. این‌ها خطرناک و زیان‌آور هستند زیرا این سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق سیاسی و ناپایدار قرار دارند، همچنین از سال ۲۰۰۹، چین ۳.۸۳ میلیارد دلار بدهی را در سطح جهانی، عمدتاً برای کشورهای آفریقایی، لغو کرد. مهمتر از همه، سرمایه‌گذاری چینی در آفریقا تهدیدی برای کشورهای آفریقایی نیست و از دستاوردهای بالایی برخوردار است، اول از همه، دولت چین قبل از امضای قراردادها برای اکتشاف و یا سایر فعالیت‌های اقتصادی، به دولت‌های آفریقایی هیچ شرایط سیاسی تحمیل نمی‌کند. ثانیاً، شرکت‌های چینی مایل به سرمایه‌گذاری در قسمت‌هایی هستند که سرمایه‌گذاران غربی و آژانس‌های کمک مالی تمایلی به سرمایه‌گذاری در آن زمینه‌ها ندارند مانند زیرساخت‌های فیزیکی، صنعت و کشاورزی. (Thompson Ayodele & Olusegun Sotola, 2014).

نمودار ۲: میزان سرمایه‌گذاری چین در آفریقا (۲۰۰۳-۲۰۲۰)



منبع: (chinaafricaproject.com, 2022)

یکی از عرصه‌هایی که در آن چین به یک بازیکن غالب در سراسر آفریقا تبدیل شده است، در ساخت زیرساخت‌های جدید مانند بازسازی راه‌های جدید، راه آهن و زیرساخت‌های دیگر است. طی ده سال گذشته، طرح‌های بزرگی از چین در کشورهایمانند آنگولا تأمین شده است. به عنوان یک واقعیت، تأثیرات فعالیت‌های اقتصادی چین در بسیاری از نقاط آفریقا احساس می‌شود. این حوزه‌های تأثیرگذاری شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بودجه برای توسعه زیرساخت‌ها و افزایش قیمت کالاهای آفریقایی و معرفی محصولات ارزان قیمت الکترونیکی و مخابراتی است، در واقع سرمایه‌گذاری‌های چینی نیز شکل جدیدی از وام‌دهی برای توسعه زیرساخت‌های گسترده‌تر به ارمغان آورده است (Moyo, 2016). کشورهای آفریقایی به سرمایه‌گذاری خارجی در مواد معدنی، تولید و ساخت‌وساز نیاز دارند تا در این منطقه ایجاد اشتغال را عملی سازند (China-Africa Relations in the 21st Century, 2009) در این میان مناطق ویژه اقتصادی نیز اهمیت ویژه‌ای دارند، هفت

منطقه ویژه اقتصادی<sup>۱</sup> در حال حاضر در مراحل مختلف توسعه در پنج کشور: مصر، اتیوپی، موریس، نیجریه و زامبیا هستند. برخی از آنها از طریق سرمایه‌گذاری مشترک چین و آفریقا توسعه می‌یابند، در حالی که برخی دیگر به طور کامل متعلق به چین هستند. این مناطق به بهترین شکل ممکن به عنوان مناطق جغرافیایی، برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی طراحی و ایجاد شده است، برای مثال منطقه همکاری اقتصادی و تجاری زامبیا و چین اولین منطقه همکاری اقتصادی و تجاری در خارج از چین بود. از زمان آغاز آن، این منطقه چندین شرکت چینی و چندملیتی را جذب کرده است که بیش از ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند و فرصت‌های شغلی برای بیش از ۶۰۰۰ آفریقایی در بخش‌های معدن، مهندسی و ساخت‌وساز ایجاد کرده است، Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, (2010).

## ۸. توسعه جهانی

چین نقش به‌سزایی در توسعه آفریقا ایفا می‌کند، این تأثیر عمدتاً از کمک‌های توسعه‌ای چین ناشی می‌شود، بنابراین در بخش توسعه جهانی، کمک‌های چین که در راستای بهبود شرایط توسعه‌ای آفریقا، شامل: امنیت غذایی و کشاورزی، زیرساخت‌ها، مراقبت‌های بهداشتی، کاهش فقر، حفاظت از محیط زیست و مسائل زنان است، بررسی می‌شود، می‌توان گفت چین شروع برنامه کمک خود را از سال ۱۹۵۰ آغاز کرد. در دهه ۱۹۹۰، چین بزرگترین کمک‌کننده کشورهای در حال توسعه در خارج از سازمان کشورهای صادرکننده نفت بود. بیش از ۵۰۰۰۰۰ کارشناس چینی به بیش از ۱۰۰ کشور فرستاده شده و بیش از ۱۴۲۶ پروژه کمک را انجام دادند. امروزه نیز چین به ارسال تیم‌های بهداشتی، برنامه‌های بورس تحصیلی و اجرای پروژه‌های زیربنایی و تولیدی در تقریباً تمام کشورهای در حال توسعه که با آن‌ها روابط دیپلماتیک دارند مبادرت می‌ورزد (Brautigam, 2011). در واقع حائز اهمیت است که بدانیم رویکرد بیجینگ در کمک به کشورهای آفریقایی در چارچوب همکاری‌های جنوب-جنوب، توضیح داده شده است. چین برنامه کمک خارجی‌اش را در اساس برای تقویت موقعیتش به عنوان رهبر جهان جنوب و با رویکرد عدم مداخله در امور دیگر کشورها، احترام متقابل و همبستگی با کشورهای دریافت‌کننده کمک پی گرفته است (میرترابی، ۱۳۹۹، ص ۲۰۲).

<sup>1</sup> Special economic zone (SEZ)

در زمینه کشاورزی و امنیت غذایی، چین به آفریقا کمک می‌کند تا زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی را بهبود بخشد، کمک‌های اضطراری بشردوستانه ارائه می‌دهد، کارشناسان کشاورزی به آفریقا می‌فرستد و کارآفرینان در حوزه کشاورزی و کسب و کار را آموزش می‌دهد. با توجه به چالش‌های موجود در آفریقا در رابطه با امنیت غذایی و نیاز به افزایش تولید مواد غذایی، چین به آفریقا در تقویت ظرفیت تولیدی در بخش کشاورزی کمک می‌کند که شامل ارتقاء تولید مواد غذایی پیشرفته و پردازش کشاورزی است. همچنین از اجرای برنامه جامع توسعه کشاورزی آفریقا<sup>۱</sup>، از جمله برنامه‌ها و فعالیت‌های مربوط به ایمنی مواد غذایی، تحت حمایت اتحادیه آفریقا حمایت می‌کند.

در زمینه زیربنایی نیز چین و آفریقا اجرای مشترک برنامه همکاری‌های زیربنایی چین و آفریقا را پی می‌گیرند، دو طرف قصد دارند توسعه کارآمد و با کیفیت بالا را دنبال کنند، بر مزلیای اقتصادی و اجتماعی پروژه‌ها تمرکز کنند، همکاری‌های دو جانبه برای برنامه‌ریزی، طراحی، ساخت، بهره برداری، نگهداری و مدیریت پروژه‌های زیربنایی را در نظر بگیرند. در زمینه مراقبت‌های بهداشتی و بهداشت عمومی، تلاش‌های چین در جهت اجرای فعالانه برنامه همکاری‌های بهداشتی در آفریقا، رسیدگی به چالش‌های ناشی از وقوع ناگهانی بیماری‌های مهم عفونی و حمایت از آفریقا در تقویت کنترل بهداشت عمومی آن ادامه خواهد داشت. در زمینه کاهش فقر چین به آفریقا کمک می‌کند تا خدمات عمومی روستایی را بهبود بخشد و آموزش مهارت‌های بهتر برای بهبود اشتغال، بهبود محیط زیست و شرایط زندگی جوامع روستایی و حفظ سلامت و رفاه زنان و کودکان آفریقایی صورت گیرد و همچنان به حمایت از تلاش‌های کاهش فقر آفریقا برای ایجاد زندگی بهتر و شادتر برای مردم آفریقا ادامه می‌دهد. در زمینه حفاظت از محیط زیست و مقابله با تغییرات اقلیمی، تلاش‌های چین در اجرای طرح توسعه سبز برای بهبود ظرفیت آفریقا برای توسعه سبز، کم‌کربن و توسعه پایدار و همچنین اجرای پروژه‌های انرژی پاک، حفاظت از حیات وحش، محیط‌زیست مورد توجه است، همچنین چین پیشگیری و بهبود بیابان‌زایی را پشتیبانی می‌کند، در سال‌های اخیر نیز، دو طرف بر تبادل و همکاری در برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان تأکید کردند و تقویت گفتگو، سمینارها، آموزش مهارت‌ها در میان زنان کارآفرین برای حمایت از توسعه همه جانبه زنان، ارائه

<sup>1</sup> Comprehensive Africa Agriculture Development Programme (CAADP)

خدمات بهداشتی هدفمند به زنان و کودکان و گروه‌های آسیب‌پذیر در آفریقا را تعهد و پشتیبانی کردند (Forum on China-Africa Cooperation Beijing Action Plan (2019-2021)).

## نتیجه‌گیری

چین پس عبور از ادوار مختلفی از روابط با قاره آفریقا، در سال‌های اخیر دوره‌ای از شکوفایی، مشارکت و همکاری در زمینه‌های مختلف با آفریقا را تجربه می‌کند، بدون شک نقطه عطف این ارتباطات تأسیس انجمن همکاری چین و آفریقا است، این انجمن که در عرصه‌های گوناگونی از مشارکت وارد شده، همراه با مطرح شدن ابتکار کمربند و راه از سوی چین و حضور مؤثر در اتحادیه آفریقا صفحه جدیدی از مشارکت را در قرن بیست و یکم میان چین و آفریقا گشوده‌اند. دیپلماسی عمومی نیز اعم از فرهنگی، رسانه‌ای و مبادله‌ای از حوزه‌های مورد توجه چین برای حضور در آفریقا بوده است. با تأکید بر مؤسسات کنفوسیوسی به عنوان محور فعالیت‌های فرهنگی چین، توجه ویژه نسبت به خبرگزاری‌ها و نمایش‌های تلویزیونی چینی و ارتباطات مردم با مردم که شامل تبادل میان دانشگاهی، اتاق فکرها و سازمان‌های غیر دولتی و... است، زمینه مناسبی برای حضور چین فراهم آورده‌اند، همچنین همکاری‌های علمی و پژوهشی که سابقه‌ای طولانی دارد، در دو حوزه آموزشی و پژوهشی سبب شده است چین بتواند به صورت هوشمندانه قدرت خود را اعمال کند. همکاری‌ها در زمینه اقتصادی و توسعه نیز چتر حمایتی بر آفریقا را تکمیل کرده است. این همکاری‌ها در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری مشهود است، در دو بخش واردات و صادرات عمده محصولاتی که از آفریقا به چین صادر می‌شود شامل نفت و کالاهای اولیه و در مقابل بیشترین واردات از چین به قاره نیز شامل ظروف خانگی، وسایل مکانیکی و الکتریکی، منسوجات و لباس است، همچنین در زمینه سرمایه‌گذاری، آفریقا فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدیدی برای شرکت‌های چینی به وجود آورده، علاوه بر این کمک‌های توسعه‌ای چین به آفریقا نیز غیرقابل چشم‌پوشی است، این کمک‌ها در زمینه‌های گوناگون از جمله زیرساخت‌ها، مراقبت‌های بهداشتی، امنیت غذایی، حفاظت از محیط زیست، زنان، کاهش فقر و... سبب افزایش مبادلات و همکاری‌ها شده است. می‌توان گفت چین به درستی از قدرت هوشمند در آفریقا بهره می‌گیرد، نه صرفاً از قدرت نرم و نه سخت بلکه تلفیقی از هر دو را به کار می‌بندد تا بتواند منافع دو جانبه‌ای را ایجاد و مشارکت را به سوی توسعه بیشتر سوق



دهد، چین که روند توسعه را به خوبی پشت سر می‌گذارد و مدل توسعه‌ای جدیدی را به جهان عرضه کرده است می‌تواند تجربیات مؤثر خود را با آفریقا در میان گذارد و در واقع فرصتی برای آفریقا باشد.

برخلاف عقیده بسیاری که حضور چین در آفریقا را استعمار نو قلمداد می‌کنند، نتیجه‌گیری در رابطه با ماهیت نئواستعمارگرایی چین عجولانه و مبالغه‌آمیز است، در واقع می‌توان گفت چین در چندین سال اخیر شریک توسعه خوبی برای آفریقا بوده است و فرصت‌های جدیدی را پیش روی قاره قرار داده است، این حمایت‌ها نه به معنای کمک‌های خیرخواهانه، بلکه بر مبنای منافع دوجانبه صورت می‌گیرد. چین امروز با حضور فعال‌تر در عرصه سیاسی، راه توسعه و پیشرفت را به آفریقا نشان می‌دهد و رضایت دو جانبه‌ای را ایجاد می‌کند.

## منابع

- گونسالوو، آلابا (۱۳۷۰). سیاست چین در آفریقا (1958-1971). ترجمه گیتی خورسند، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۳)، «نگاهی به روابط چین و آفریقا»، فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره ۱۰، صص: ۹۷-۱۱۲،  
<http://ensani.ir/fa/article/download/105390>
- بخشی، احمد (۱۳۸۸)، «بررسی سیر تحول روابط خارجی چین و آفریقا»، پژوهشنامه آفریقا، سال اول پاییز ۸۸، شماره ۳،  
<http://ensani.ir/fa/article/download/180098>
- بخشی، احمد (۱۳۹۳)، «بررسی سیاست ها، راهبردها و اهداف چین در قاره آفریقا»، فصلنامه ژئوپلیتیک. سال دهم، شماره دوم. صص: ۹۹-۱۳۶،  
<http://ensani.ir/fa/article/download/333393>
- چنگولنگ و لنگ، (۲۳ تیر ۱۳۹۹). ترجمه وحید قربانی، پیوند دیپلماسی مشارکت و ابتکار کمربند راه چین. پژوهشکده تحقیقات راهبردی  
<https://csr.ir/fa/news/1010>
- رحمانی، منصور (۱۳۹۴)، «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ششم، شماره ۱۵، بهار ۹۴، صص: ۶۳-۸۹،  
<https://www.sid.ir/FileServer/JF/4023113941803.pdf>
- سازمند، بهاره و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۱). چالش‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و دکترین ظهور مسالمت‌آمیز چین. فصلنامه روابط خارجی، تابستان ۱۳۹۱، صص: ۱۴۵-۱۷۸،  
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085419.1391.4.2.4.2>
- طاهری امین، زهرا (۱۳۷۲). نقش و نفوذ چین در آفریقا. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و حداد زند، شیرین (۱۳۹۹). مقایسه تطبیقی قدرت هوشمند چین و ایالات متحده آمریکا در آفریقا. فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۲، شماره ۴، زمستان ۹۹، صص: ۵۵۱-۵۸۰،  
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085419.1399.12.4.1.9>
- لی، مینگ جینگ (۱۳۹۰). قدرت نرم چین (استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین‌الملل). عسگر قهرمانپور بناب، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

میرترابی، سعید (۱۳۹۹)، «چالش چین در برابر ایالات متحده؛ رقابت بر سر جایگاه و الگوی ارائه کمک خارجی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ۱۲، تابستان ۱۳۹۹، ص: \_\_\_\_\_، ۱۸۷-۲۱۶.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085419.1399.12.2.1.5>

نای، جوزف (۱۳۸۷). *رهبری و قدرت هوشمند*. ترجمه محمود رضا گلشن پژوه و الهام شوشتری زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

نای، جوزف (۱۳۹۲). *آینده قدرت*. ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

هیوود، اندرو (۱۳۹۲). *کلیدواژه ها در سیاست و حقوق عمومی*. ترجمه اردشیر

ارجمند و باسَم موالی زاده. تهران: امیرکبیر.

Brautigam, D. (2011). *Chinese Development Aid in Africa*. In J. Golley, & L. Song, *Rising China: Global Challenges and Opportunities* (pp. 203-222). Canberra: ANU E Press.

Cooke, J. G. (2009). *chinese soft power and its implications for the United States*. Washington: Center for Strategic & International Studies.

«China-Africa Economic and Trade Cooperation», <https://www.mfa.gov.cn/ce/cebw/eng/jmwl/t785012.htm>, 23/11/2021.

Carrozza, Ilaria (2018), «China's African Union diplomacy: challenges and prospects for the future», <https://www.prio.org/publications/11374>, 15/9/2021

van der Merwe, Christiaan (2019), «China-Africa science collaboration booming but uneven», <https://www.researchprofessionalnews.com/tr-news-africa-pan-african-2019-8-china-africa-science-collaboration-booming-but-uneven/>, 8/9/2021.

«Data: Chinese Investment In Africa», <http://www.sais-cari.org/chinese-investment-in-africa>, 23/11/2021.

*Forum on China-Africa Cooperation Beijing Action Plan (2019-2021)*. (2018, 09 12). Retrieved from [www.focac.org/eng/](http://www.focac.org/eng/): [https://focacsummit.mfa.gov.cn/eng/hyqk\\_1/t1594297.htm](https://focacsummit.mfa.gov.cn/eng/hyqk_1/t1594297.htm)

«China seeks to expand imports from Africa: MOFCOM official», <https://www.globaltimes.cn/page/202111/1239185.shtml>, 17/11/2021

U.S. Energy Information Administration, (2018), «China surpassed the United States as the world's largest crude oil importer in 2017», <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=37821#>

Grimm, S. (2018). *Science and Innovation in Africa: International Funding and Cooperation*. Bonn: Federal Ministry of Education and Research.

Johnston, L. A. (2016). *Africa, and China's One Belt, One Road initiative: Why now and what next? International Centre for Trade and Sustainable Development*.

Lahtinen, A. (2018). *China's Diplomacy and Economic Activities in Africa*. Gewerbestrasse: Palgrave Macmillan.

Lammich, G. (2014). *China's Impact on Capacity Building in the African Union*. Essen: Department of International Relations and Development Policy.

Larry Hanauer, Lyle J. Morris. (2014). *Chinese Engagement in Africa Drivers, Reactions, and Implications for U.S. Policy*. Washington: National Security Research Division.

Looy, J. v. (2006), *Africa and China: A Strategic Partnership?* Leiden: African Studies Centre.

Moyo, S. (2016), Perspectives on South-South relations: China's presence in Africa. *Inter-Asia Cultural Studies*, 58–67.

Nossel, S. (2004), «Smart Power», Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2004-03-01/smart-power>

Nye, J. (2009). «*Get Smart, Combining Hard and Soft Power*», Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/2009-07-01/get-smart>

Nye, J. S. (2013). Hard, Soft, and Smart Power. In J. H. Andrew F. Cooper, *The Oxford handbook of modern Diplomacy* (p. 5). Oxford: Oxford University Press.

Nyabiage, Jevans (2021), «*China-Africa trade bouncing back from Covid 19 impact, figures suggest*», Retrieved from :<https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3153178/china-africa-trade-bouncing-back-covid-19-impact-figures>

Nyabiage ,Jevans (2021), «*China-Africa relations: Beijing's financial aid leans towards grants, away from cheap loans, white paper shows*», Retrieved from :<https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3117997/china-africa-relations-beijings-financial-aid-leans-towards>

Renard, M.-F. (2011). *China's trade and FDI in Africa*. In L. N. Richard Schiere, *China and Africa: an Emerging Partnership for Development?* (pp. 25-51). African Development Bank Group.

Richard L. Armitage, Joseph S. Nye, Jr. (۲۰۰۷) *CSIS COMMISSION ON SMART POWER A smarter, more secure America*. Washington: Center for Strategic & International Studies

Thompson Ayodele & Olusegun Sotola. (2014). *China in Africa: An Evaluation of Chinese Investment*. Lagos: Initiative for Public Policy Analysis (IPPA).

Wasserman, Herman (2018), «*China's media in Africa: Expansion, perception, and reception*», <https://doc-research.org/2018/07/chinas-media-africa-expansion-perception-reception/>

Zeng Aiping & Shu Zhan. (2018). Origin, Achievements, and Prospects of the Forum on China-Africa Cooperation. *China International Studies*, 88- 108.